



# موقع سیاسی ایران

در

پایان دوره قاجاریه

و آغاز شاهنشاهی

اعلیحضرت رضا شاه کبیر

از

دید دیپلماتهای اروپائی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
پرتال جامع علوم انسانی

از

مهدی روشن ضمیر

(دکتر در خاورشناسی)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

موقع سیاسی ایران  
در پایان دوره قاجاریه  
و آغاز شاهنشاهی  
اعلیحضرت رضا شاه کبیر  
از دید دیپلماتهای اروپائی

بحث درباره اوضاع سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ایران در سده های نوزدهم و بیستم مطلبی است که همیشه مورد توجه تاریخ نویسان ایرانی و اروپائی بوده و کتب فراوانی در این باره نوشته شده است . نگارنده در این بحث کوشش میکند تا اوضاع سیاسی کشور ایران در این دو قرن را از نظر اروپائیان بویژه دانشمندان و دیپلماتهای آلمانی مورد بررسی قرار دهد .

کتابها یا سفرنامه هایی که نگارنده تهیه نموده و آنها را مورد مطالعه قرار داده است بیشتر کتابهایی هستند که دیپلماتهای آلمانی آنها را بمنظور مطالعه خوانندگان اروپائی بچاپ رسانیده اند و اغلب این نویسندگان کسانی هستند که در پایان دوران قاجاریه بعنوان سفیر یا کارمند سفارت آلمان و یا کنسول آن کشور در ایران اقامت داشتند و تمام حوادث سیاسی را از نزدیک دیده ، یا تا اندازه ای در آنها شرکت داشته اند .

خوشبختانه بعضی از این نویسندگان مانند فریدریش روزن  
 Friedrich Rosen ، ویلهلم لیتن Wilhelm Litten ، لئوماتیاس  
 Leo Matthias ، و پیرت فن بلوشر Wippert von Blücher

کسانی هستند که ابتدا در پایان دوران قاجاریه در ایران بودند  
 و سپس باردیگر در زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر مجدداً  
 به ایران آمده و بعنوان سفیر ، کنسول و یا کارمند عالیرتبه  
 سفارت آلمان ، مشغول خدمت شده‌اند و نتیجه مشاهدات خود را  
 در کتابهای خویش همراه با عکسهای جالب بچاپ رسانیده و  
 توانسته‌اند بخوبی اوضاع ایران را در آن دو دوره باهم مقایسه  
 نمایند .

یکی از دانشمندان آلمانی بنام پروفیسور دکتر یگر  
 Prof. Dr. Th. Jaeger است که در کتاب خود بنام  
 Persien und die Persische Frage (ایران و مسائل آن) چنین مینویسد:

«روسها و انگلیسها در ایران رقیب یکدیگرند و در خفا و  
 آشکارا برای هم کارشکنی میکنند ولی هدف هردوی آنها یکی است  
 یعنی میکوشند تا از هر راهی شده کشور ایران را غارت نمایند.»<sup>۱</sup>  
 هوگو گروته Hugo Grothe نویسنده معروف آلمانی که  
 در زمان سلطنت محمدعلیشاه قاجار در ایران بوده است ، در  
 اواخر ماه نوامبر سال ۱۹۰۷ میلادی ، یعنی درست ۶۹ سال پیش ،  
 همراه سفیر آلمان بنام شتمریش Stemrich بحضور محمدعلیشاه  
 میرود . گروته در کتاب خویش بنام Wanderungen in Persien<sup>۲</sup>  
 (گردشهای در ایران) که بسال ۱۹۱۰ میلادی بچاپ رسانیده

1— Prof. Dr. Th. Jaeger : Persien und die Persische Frage, Weimar 1916 .

2— Jaeger, S. 15 .

3— Berlin 1910 .

است ، درباره برخورد خویش با محمدعلیشاه در چند صفحه مطالبی نگاشته است .<sup>۴</sup>

وی ضمن آنکه محمدعلیشاه را شاهی مستبد و نا آگاه معرفی نموده است چنین مینویسد:

« از زمانیکه محمد علیشاه معلم روسی خود شاپشال را از تبریز بتهران آورده و همه کاره خود نموده است ، دست بازرگانان روسی بیش از پیش بازتر شده است...»

گروته در بخش دیگر کتاب خود<sup>۵</sup> درباره شاپشال چنین نوشته است :

«... شاپشال جزو یکی از فرق یهودیان بود که مرکز مذهبی و نفوذ آنها در جنوب روسیه ، کریمه و لهستان قرار داشت . شاپشال در شهر قره سو بازار بدنیا آمد و پس از پایان یافتن تحصیلاتش دردانشگاه پترسبورگ ، بسبب آنکه به زبانهای فارسی ، عربی و یکی از لهجه های ترکی آشنائی داشت ، دولت روسیه او را بعنوان معلم و مربی شاهزاده ولیعهد به مظفرالدین شاه معرفی کرد .

«شاپشال در ایران در آغاز ملقب به «ادیب السلطنه» گردید . وی بزودی به منصب امیرتومانی تائل آمد ... شاپشال تنها هدفش پیشرفت مقاصد روسیه بود . وی تمام خارجیانی را که در دربار قاجار خدمت میکردند طرد کرده بجای آنها روسها را وارد خدمت نمود . از جمله یکی از صاحب منصبان روسی بنام سادوسکی Sadowski را بعنوان پزشک دربار بتهران آورده و بکار گمارد و همچنان دونفر دیگر از افسران روسی را بنامهای شاپایو Chabajew

4— S. 211 — 223 .

5— S. 356 .

و اسمیرنوف Smirnow را نیز جزو همراهان و مریدان محمدعلیشاه وارد خدمت نمود... هنگامیکه چند نفر از وکلای مجلس و وزراء عزل شاپشال را از محمدعلیشاه خواستند وی پاسخ داد که حاضر است هر شخص دیگری را از کار منفصل کند غیر از شاپشال...»

پروفسور یگر نیز در مورد نفوذ شاپشال در محمدعلیشاه و آماده نمودن وی به استبداد شمه‌ای نوشته و عقیده دارد که محمدعلیشاه بسبب همین تعلیمات حساب شده و غلط شاپشال، شخصی خشن و خودخواه بارآمد و کاملاً تحت تاثیرخواسته‌های عمال روسیه قرار گرفته است.

هنگامیکه در سال ۱۹۰۸ در تهران حکومت نظامی برقرار شد، سرهنگ لیاخوف Liakhoff که از یهودیان اهل کریمه بود، همراه ۱۶۰۰ قزاق نقش مهمی را بازی میکرد. بتوپ بستن مجلس در ۲۳ ماه جون ۱۹۰۸ هم توسط همین سرهنگ انجام گرفت. نویسنده نامبرده در چند صفحه بعد<sup>۶</sup> متن تلگرافی را که لیاخوف به ستاد مرکزی لشکر قفقاز مخابره نموده است بچاپ رسانیده که مفاد آن چنین است:

گزارش نمره ۶۰ رمز

مرکز فرماندهی ارتش قفقاز اداره ژنرالی

عالیجناب

نقشه‌ای که توسط من و مترجم سفارت طرح گردیده بود توسط آقای وزیر (سفیر روسیه در تهران بنام هارت ویگ Hartwig که بعداً سفیر روسیه در بلغراد شد) مورد قبول قرار گرفته است.

6— Jaeger, S. 24ff .

وی طی تلگرافی از پترسبورگ در این باره کسب تکلیف نموده و آن مرکز هم بدون هیچگونه ایرادی، غیر از تغییرات بسیار جزئی، موافقت خود را اعلام کرده است.

و اما آنچه در باره شاه باید گفته شود این است که وی نیز مانند يك ایرانی واقعی از ریخته شدن خون، که در اینگونه مواقع ضروری است ترس دارد و نمیتواند تصمیم قطعی بگیرد، لذا ما ناچار بودیم که تصمیم خود را عملی سازیم. مابه اواطلاع دادیم که دولت روسیه با اجرای نقشه طرح شده موافقت دارد و چنانچه او با انجام آن مخالفت نماید دولت روسیه از هرگونه کمکی خودداری خواهد نمود و هر اتفاقی بعدها رخ دهد مسئولیتی را قبول نخواهد کرد.

این تهدیدها کار خود را کرده و محمدعلیشاه اجرای نقشه مزبور را پذیرفت و بما آزادی کامل داد تا آنرا بمرحله اجرا در آوریم.

نکات مهم نقشه مزبور چنین است:

۱- باپول سفارت روس و محمدعلیشاه بایستی اعضاء مهم کابینه و وزراء را خریداری کرد تا در جلسات مجلس خواسته های ما را، که به آنها دیکته میشود، اجرا نمایند.

۲- تا لحظه ای اجرای نقشه بایستی باوکلاهی مجلس یا مدارا رفتار شود.

۳- بایستی کوشش کرد تا بادادن رشوه یا وسیله ای دیگر اشخاص مسلح مجلس و مسجد و خانه های اطراف وانجمن ها را از محلشان خارج ساخت.

۴- ما کوشش خواهیم کرد که اعضاء ورهبران انجمن ها را

با رشوه خریداری نمائیم تا در وقت تعیین شده اشخاص مسلح و سربازان خود را درخانه‌هایشان متوقف سازند .

۵- در روز اجرای نقشه یا چند روز جلوتر ما عده‌ای قزاق را با لباس مبدل به مجلس و مسجد سپهسالار خواهیم فرستاد تا در لحظه تعیین شده با شلیک تفنگ بباعث شورش شده بهانه‌ای برای ما فراهم نمایند تا بتوانیم آنجا را بمباران کنیم و سپس بعد از اجرای نقشه همه آن قزاق‌ها کشته خواهند شد .

۶- ما تصمیم گرفته‌ایم که وسائلی فراهم نمائیم که حتی یکی از مخالفان ما پایش به سفارتخانه‌های خارجی بخصوص سفارت انگلیس ترسد .

۷- هنگامیکه تمام کارها مهیاگردید ما در روز معین مجلس و ساختمانهای اطراف آنرا بمباران کرده همه‌ی مخالفان را خواهیم کشت .

۸- پس از بمباران مجلس بایستی خانه‌های رهبران مشروطه و نمایندگان را در اختیار قزاقها و مردم قرارداد تا آنان را غارت کنند .<sup>۲</sup> (شکل ۱)

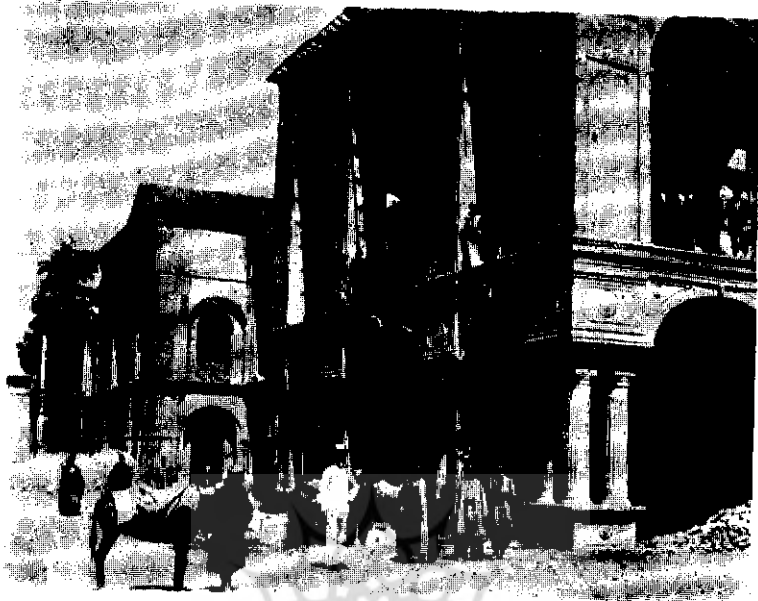
۹- بایستی بدون رعایت و ملاحظه، سران و رهبران مشروطه و وکلای مجلس را توقیف کرده و بلافاصله آنها را بقتل رسانیده و یا تبعید نمائیم .

۱۰- بمنظور آرامش و سکوت ملت و ابر قدرتها بایستی

۷- هنگامیکه قزاقها و اوباش شهر خانه‌های رهبران مشروطه و غیره را غارت میکردند عده‌ای از آلمانیهای مقیم تهران شاهد جریان بوده و بعضی از آنها عکسهای جالبی هم گرفته‌اند و با چشم خود دیده‌اند که چگونه قزاق‌ها اموال مردم را بر روی توپها انباشته و به سربازخانه‌های خود میبرده‌اند . رک .

Jaeger, S. 22





شکل ۱  
مجلس پس  
از بمباران

مانیفست و اعلانی منتشر گردد که طی آن مجلس جدید دوباره آغاز بکار نماید .

شاه با اجرای این عمل موافقت نموده است ولی خواهش کرده که سربازان دولتی نیز در آن شرکت نمایند ولی من مایپیشنهاد وی مخالفت نمودم و اظهار داشتم که این بهترین موقعیت است برای آنکه بریگاد قزاق خدمتگذاری خود را بمرحله اجرا درآورد و راه را برای گامهای بعدی هموار سازد . سفیر روسیه بمنظور جلوگیری از مخالفت و بهانه‌گیری دولتهای خارجی با شرکت مستقیم من در اجرای نقشه مزبور مخالفت کرد ولی چون این نقشه توسط خود من کشیده شده و بیم آن داشتم که هرگاه افسران ایرانی را در این ماجرا شرکت دهم ، هرچند مطیع و دوستدار دولت روسیه هستند ، ولی چون ایرانی‌اند و ممکن است در لحظه‌ی حساس و وظیفه خود را فراموش کرده اجرای نقشه‌ی ما را بنخطر

بیاندازند لذا تصمیم خود را عوض نکرده و با اصرار برای رهبری و انجام آن توسط خودم پافشاری نمودم .

عالیجناب من اطمینان میدهم که بریگادی که تحت رهبری من میباشد کاملاً با دیسیپلین بوده و مطیع و فرمانبردار میباشد و چنانچه اتفاق خارق العاده و پیش بینی نشده ای رخ ندهد موفقیت ما حتمی خواهد بود .

در انتظار فرمان و دستورات جنابعالی

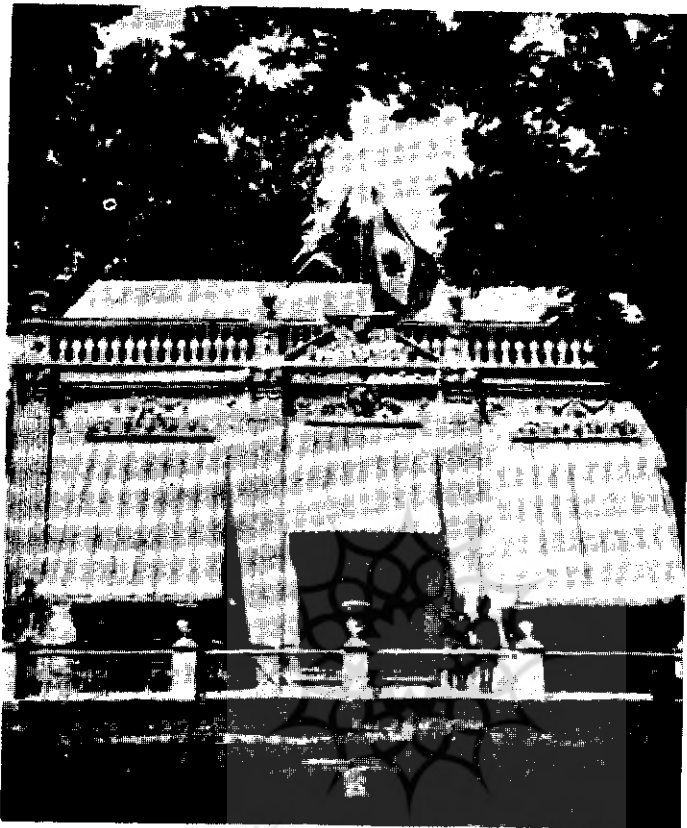
سرهنگ لیاخوف

۳۱ مه / ۱۳ جون ۱۹۰۸ تهران «

پرفسور یگرسپس در دنباله ای متن این تلگراف تمام جریانات بتوپ بستن مجلس و نتیجه ای آنرا شرح داده است و چون مطالب تازه ای ندارد و خوانندگان گرامی با آنها آشنائی دارند از ذکر آن خودداری میگردد .

ویلمهام لیتن کنسول سابق آلمان در ایران که بگفته خودش بدستور پرنس هاینریش سی و یکم رویس Prinz Heinrich XXXI. Reuss سفیر سابق آلمان در ایران که بتازگی به برلین بازگشته بود در سپتامبر ۱۹۱۳ به ایران مسافرت نموده است و بعنوان کنسول تا اواخر سال ۱۹۱۵ در شهر های مختلف ایران بویژه تبریز بکار مشغول بوده است، در یکی از کتابهای خود بنام Persische Flitterwochen (ماه عسل ایرانی<sup>۸</sup>) درباره جریان بمباران مجلس شورای ملی و شکست محمدعلیشاه و فرار وی مطالب زیادی نوشته است . وی در صفحه ۱۸۱ کتاب مزبور عکسی ازخانه سفیر روسیه در زرگنده بچاپ رسانیده (ش ۲) و در زیر آن نوشته است «محمدعلیشاه در

۸- چاپ برلین ۱۹۲۵ این کتاب بتازگی توسط آقای دکتر رجبی بفارسی برگردانده شده است .



شکل ۲- خانه سفیر روسیه در زرگنده

تاریخ ۱۴ جولای ۱۹۰۹ از ترس آزادیخواهان به این خانه پناه آورد. سفیر روسیه برای آنکه بمردم نشان دهد که محمد علیشاه تحت حمایت دو دولت روس و انگلیس است در سردر آن خانه در سمت راست پرچم های روسیه و انگلیس را برافراشته و در جلوی در ورودی هم غیر از نگهبان روسی دو سرباز هندی نیز به مراقبت گماشته بود. نیتن در چند صفحه بعد<sup>۹</sup> چنین مینویسد:

«در سپتامبر ۱۹۱۱ دولت روسیه یکبار دیگر سعی نمود تا

۹- همان منبع ص ۲۷ بعد .

با ایجاد شورش و بلوا در ایران به هدف سیاسی خود برسد لذا با دادن کمک نظامی به محمد علیشاه او را وادار کرد تا از شمال بسوی پایتخت حرکت نماید. در همان موقع در باغ سفارت روسیه در زرگنده میهمانی بزرگی برپا گردیده بود و شامپانی و سایر مشروبات بوفور صرف میشد. سفیر روسیه با خوشحالی تمام يك يك میهمانان را مخاطب قرار داده و با سائیدن دستهای خود بیکدیگر میگفت «اگر بگویم که ما بزودی برای ملاقات محمدعلیشاه به دربار خواهیم رفت مطلب سری را فاش نکرده‌ام ...» ولی محمدعلیشاه پس از شکست مجدداً بقصر خود در اودسا بازگشت. «

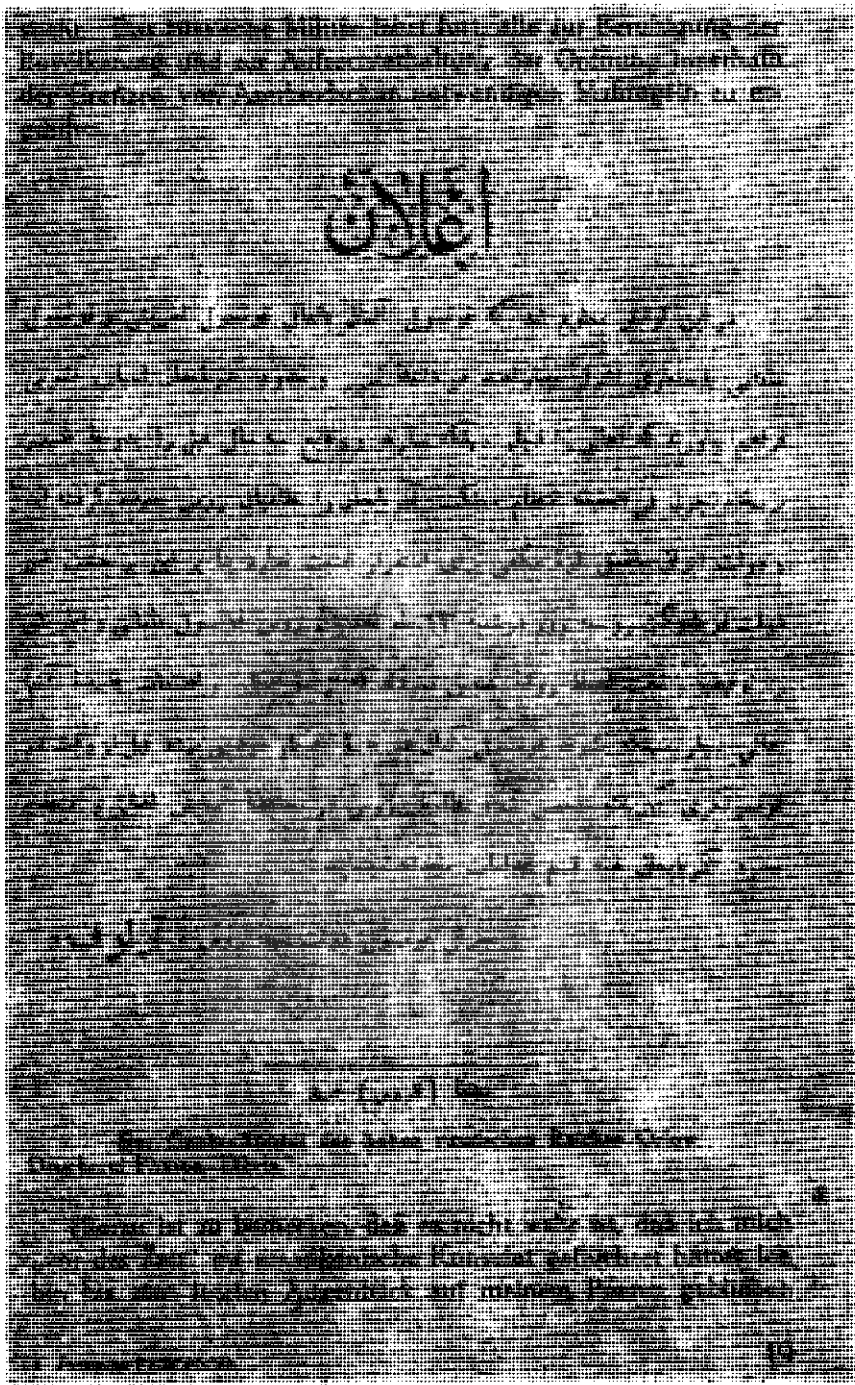
بهمین ترتیب دخالت های زیاد و غیر دوستانه و مستبدانه روسهای تزاری در سالهای بعد نیز ادامه داشت. ویلهلم لیتن که در سال ۱۹۱۴ بعنوان کنسول آلمان در تبریز بسر میبرده است شرح کامل و دقیقی از رفتار عمال روسی، از جمله کنسول آن دولت بنام آرلوف، در کتاب خود آورده است.<sup>۱۰</sup>

وی در گزارشهای خویش جریان کامل اقدامات روسها در شمال ایران را شرح داده و مینویسد که روسها خود را صاحب اختیار ایران دانسته و هرکاری که میخواهند انجام میدهند و حتی بدون هیچگونه ملاحظه کنسولها و دیپلماتهای خارجی را توقیف نموده‌اند.

وی در صفحه ۴۹ کتاب خود اعلانی را که جنرال کنسول روس منتشر نموده است گراور کرده و ما با مطالعه آن میتوانیم به رفتار مستبدانه روسها در آذربایجان بخوبی پی ببریم. (ش ۳)

پرفسور یگر نیز در مورد خودمختاری و استبداد روسها بحث مفصلی نموده است. از جمله در صفحه ۲۳ کتاب خود

10— Litten : Pers. Flitterwochen, Berlin 1925, S. 27—49ff .



شکل ۳- اعلان جنرال کنسول روسیه

مینویسد «در سال ۱۹۱۱ دو نفر ارمنی اهل قفقاز در خیابان صنایعالدوله وزیر مالیه را ترور کردند . سفیر روسیه به بهانه آنکه آن دو نفر تبعه دولت روسیه میباشند از محاکمه آنها توسط دولت ایران جلوگیری کرد و پس از تحویل گرفتن به روسیه روانه نمود . از محاکمه و مجازات آن دو تروریست دیگر خبری بدست نیامد . »

عمال دولت روسیه گذشته از دخالت‌های ناروای خود در امور سیاسی ، کوشش میکردند تا تجارت ایران را نیز مختص خود نمایند ، چون از این راه سود فراوانی برده و روز بروز بر ثروت بازرگانان و دولت روسیه افزوده میگردد .

ژنرال کرامر Kraemer افسر عالیرتبه ارتش شاهی پروس

آلمان در یک سری از کتابهای خود بنام *Russland in Asien*<sup>۱۱</sup> (روسیه در آسیا) تحقیقات جالبی انجام داده است . جلد ششم این سری کتابها مربوط است به روابط سیاسی روسیه و ایران که در سال ۱۹۰۳ بچاپ رسیده و شامل مطالب بسیار مهمی میباشد . کرامر با دقت فراوان فهرست واردات و صادرات کالای دو کشور روسیه و ایران را در جدولهایی نشان داده است که نگارنده قسمتی از آنها که مربوط به بعضی از شهرهای ایران میباشد متذکر میشوم :

کالاهای وارداتی از کشور روسیه به تبریز در سال ۱۸۸۹ ۸۵۳۸۹۱۰ روبل  
 کالاهای صادراتی ایران به روسیه در همان سال ۳۸۹۴۵۶۰ روبل  
 کالاهای وارداتی ایران از راه تبریز از کشور انگلیس از راه ترابوزان ۵۷۴۰۴۰۰ روبل  
 کالاهای صادراتی ایران به آن کشور از همان راه ۳۶۱۰۰۰ روبل

واردات کالا از روسیه به ایران و صادرات ایران به آن کشور  
 از راه آستارا در سالهای ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۱ :

11— Die Beziehungen Russlands zu Persien, Leipzig 1903 .

سال ۱۸۸۶	واردات از روسیه	۱۳۰۹۸۰۹	روبل صادرات به آن کشور	۳۷۱۴۵۲	روبل
سال ۱۸۸۷	»	۱۲۸۱۱۵۹	»	۴۳۷۵۳۶	»
سال ۱۸۸۸	»	۱۵۹۹۳۱۸	»	۴۶۹۵۱۹	»
سال ۱۸۸۹	»	۱۹۸۷۱۶۲	»	۵۲۴۰۴۱	»
سال ۱۸۹۰	»	۱۶۸۲۷۱۷	»	۶۴۹۲۶۲	»
سال ۱۸۹۱	»	۱۰۹۵۱۱۷	»	۷۹۱۳۲۴	»

یعنی واردات ایران از کشور روسیه در عرض این ۶ سال بمبلغ ۵۷۱۲۱۸۸ روبل بیشتر از صادرات به آن کشور بوده است.<sup>۱۲</sup>

مسئله بهمین سبب هم دولت روسیه که بارها مخالف کشیدن راه آهن در ایران بود بمنظور پیشرفت امور بازرگانی خود و آسان نمودن حمل و نقل کالا شخصی بنام پولیاکف L. S. Poljakow را بتهران فرستاد تا از شاه اجازه احداث جاده قزوین به انزلی را بدست آورد و سپس يك نفر مهندس بنام گلینویسکی Glinojezki را همراه چند نفر دیگر مامور نمود تا اقدامات لازمه را انجام دهند و مقدمات کار را فراهم نمایند.<sup>۱۳</sup>

ویلمم لیتن در کتاب دیگر خود بنام Persien (ایران) که در سال ۱۹۲۰ میلادی بچاپ رسیده است، چنین مینویسد:<sup>۱۴</sup>

«تا سال ۱۹۰۷ يك شرکت متعلق به دو برادر یونانی الاصل تبعه روسیه تحت حمایت کنسول روس در نواحی آستارا، گیلان و مازندران مشغول قطع درختان جنگلی بوده انحصار آنها در دست داشتند. در سال ۱۹۰۸ دولت ایران در روزنامه رسمی شماره ۹۵ اعلانی انتشار داد و بموجب آن قطع درختان جنگلی را موقوف

۱۲- توضیح آنکه کرامر در محاسبه مزبور اشتباه مختصری نموده است و حاصل تفریق عدد ۵۷۱۲۱۴۸ میباشد.

13— Kraemer, S. 64 .

14— Berlin, Leipzig 1920 .

نمود و از مردم خواست که پیشنهادات جدیدی تا ماه مه ۱۹۰۸ بدولت تسلیم نمایند ولی این اقدام بسبب اعتراض سفیر روسیه بلااثر ماند و شرکت مزبور کماکان به قطع بی رویه درختان جنگلی ادامه میداد .

اتفاقاً هوگوگروته هم در این مورد مطالبی ذکر نموده و چنین مینویسد :

« بسبب نفوذ زیاد شاپشال بر دربار محمد علیشاه ، دست بازرگانان روسی در امور بازرگانی بازتر شد و تجار چوب به دلخواه خود جنگلها را از بین برده چوبهای آنها صادر میکنند » ژنرال ماژورکرامر نیز در مورد قطع درختان جنگلی بحثی بمیان کشیده و چنین مینویسد :

« درایران خریدار چوب گردو زیاد است . اغلب در شمال ایران نمایندگان بسیار فعال فرانسوی دیده میشوند که با کوشش فراوان محل وجود درختان گردو را جستجو کرده با صاحبان آنها قرارداد خرید منعقد مینمایند . گرچه قیمت چوب ارزان است ولی مخارج حمل و نقل آن بسبب نبودن راه خوب گران تمام میشود . بندر انزلی در کنار دریای خزر مرکز اصلی خرید چوب و انعقاد قراردادها میباشد .

از سال ۱۸۷۰ تقاضاهای زیادی برای خرید چوب بخصوص چوب درخت کاج که در مازندران و گیلان بوفور روئیده شده ، پیشنهاد گردیده است . کسانی که جنگلها را اجاره کرده اند در فاصله میان سالهای ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۳ در قطع درختان تا آن حد زیاده روی کرده اند که نسل آنها را برانداخته اند . قطع درختان در عرض این هفت سال به اندازه ای بوده است که حدی برآن متصور نمیتوان شد .



ارزش يك محموله چوب به تنهائی در این چند سال بالغ بر ۳۱۲۰۰۲ روبل شده است .

صدور چوب درختان معمولی از جنگل های ایران به کشور روسیه در سال ۱۸۹۱ بالغ بر ۲۲۰۰۰۰ روبل و در سال ۱۸۹۲ بمبلغ ۱۳۰۰۰۰ روبل بوده است . این مبلغ برای صدور درختان اصیل مانند گردو و کاج در سال ۱۸۹۱ به ۹۱۰۰۰۰ روبل رسیده است .

صدور ذغال چوب در سال ۱۸۹۰ بوزن ۲۸۰۰۰۰ پود<sup>۱۵</sup> و در سال ۱۸۹۱ در حدود ۳۳۰۰۰۰۰ و بالاخره در سال ۱۸۹۲ به ۲۸۵۰۰۰۰ پود بالغ شده است .<sup>۱۶</sup>

لیتن هم در این مورد مینویسد :

«نه تنها همسایه شمالی ایران انحصار قطع درختان را گرفته است بلکه بازرگانان انگلیسی هم کوشش میکنند تا از این نمود کلاهی ببرند و بالاخره رویتر توانست با پشت کار فراوان گذشته از گرفتن انحصار های زیاد ، اجازه قطع درختان جنگلی را هم بدست آورد .»

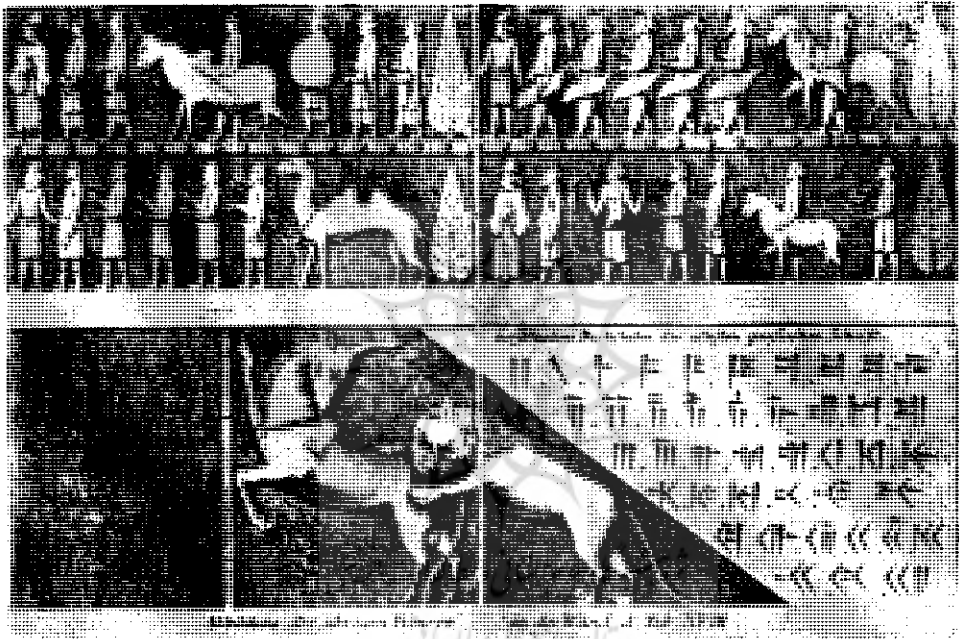
وی در پایان این مطلب مینویسد «قطع درختان جنگلی در ایران دردی است بی درمان .» در اینجا کمی دوران گذشته را بیاد میآورم .

کارستن نیبور Carsten Niebuhr یکی از جهانگردان آلمانی است که در سالهای ۱۷۶۱ و ۱۷۶۲ میلادی یعنی زمان حکومت کریم خان زند به ایران آمده است . وی نتیجه مشاهدات خود را بصورت کتابی بنام Resiebeschreibung nach Arabien und andern umliegenden Ländern

۱۵- پود Pud برابر است با ۳۸ ، ۱۶ کیلوگرم .

۱۶- Kraemer, S. 51f .

در دو جلد بچاپ رسانیده است . ضمناً بایستی دانست که این جهانگرد آلمانی یکی از کسانی است که از روی آثار باستانی ایران بویژه سنگنگاره و سنگ نبشته‌های پارسی باستان کپی‌های بسیار (ش ۴) دقیقی برداشته و میتوان گفت که وی جزو



شکل ۴- آثار تخت جمشید ، کپیه نیبور

اولین دانشمندان اروپائی است که در اروپا نخستین گام رشته ایرانشناسی را برداشته است . نیبور درباره ایران آن زمان و وضع مردم‌شماره‌ای نوشته و ایرانیان را «پاریسی های آسیا» قلمداد کرده است .

هنگامیکه نیبور از بوشهر بسوی شیراز سفر میکرد ، در راه به تپه‌ها و دره‌هایی که در مسیر راه بوده است برخورد و مینویسد

که تپه‌ها از درختان بادام وحشی و بلوط پوشیده شده‌اند.»<sup>۱۷</sup>  
در مقابل هنگامیکه ما گزارش‌های سایر اروپائیان را که در زمان قاجاریه در ایران بوده‌اند مطالعه میکنیم، می‌بینیم که دیگر چندان اثری از آن انبوه درختان باقی نمانده است.

فریدریش رزن Friedrich Rosen که در سال ۱۸۸۷ میلادی برای دومین بار به ایران آمد و مدت هشت سال در سفارت آلمان شاغل بوده است در کتاب خود بنام *Persien in Wort und Bild*<sup>۱۸</sup> (ایران و شرح مصور آن) چنین مینویسد:

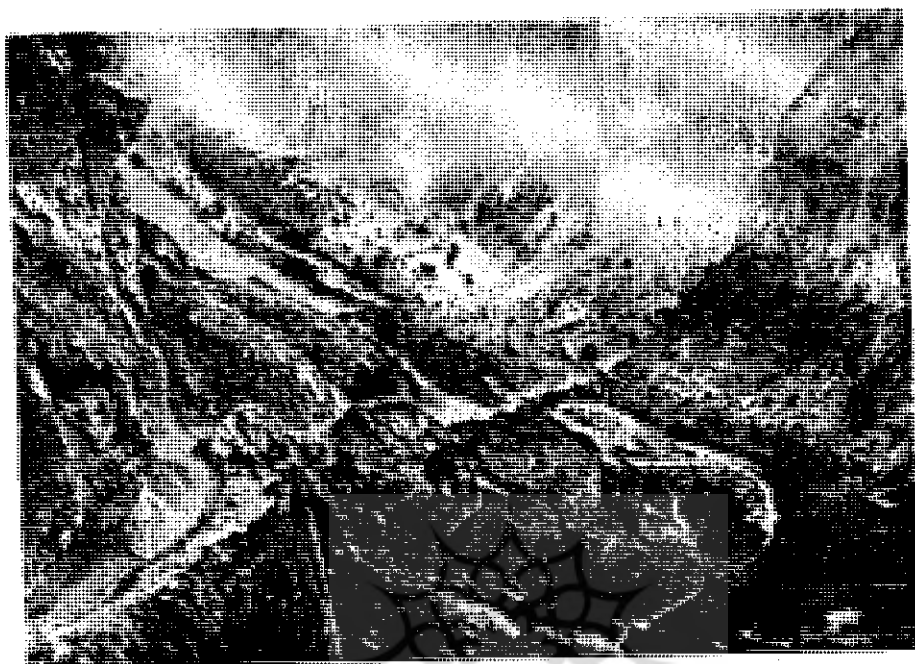
«انبوه درختان جنگلی به اندازه‌ای است که يك هیزم‌شکن، برای بازکردن يك راه پنجاه متری، ناچار است برای قطع شاخ و برگ درختان تمام روز تیشه خود را بکار اندازد ولی متأسفانه این امر چندان ادامه نخواهد یافت چون دولت قاجار از مدت‌ها پیش انحصار قطع و غارت درختان جنگلی را به خارجیان داده است و متأسفانه در ایران قانون جنگلبانی وجود ندارد و قطع بی‌رویه درختان بهیچوجه کنترل نمیگردد و از بین بردن درختان کاری است بس اسف‌انگیز.»<sup>۱۹</sup>

همین دیپلومات در صفحه‌های ۲۳۶ و ۲۳۷ کتاب خود دو عکس از راه کاروانروی بوشهر به شیراز، یعنی همان راهی را که نیبور مدت‌ها پیش اختیار کرده بوده، گراور نموده است (ش ۵) و ما بخوبی می‌توانیم ببینیم که از آن انبوه درختان بلوط و بادام وحشی، که نیبور ذکر آن را نموده است، دیگر اثری نیست. حال لازم است بدانیم که اروپائیان در این باره در زمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر چه می‌گفته‌اند.

17— Niebuhr, S. 131 .

18— Rosen, Friedrich : *Persien in Wort und Bild*, Berlin 1926 .

19— *Ibid*, S. 18



شکل ۵- عکس راه بوشهر به شیراز (نیبور)

در پنجم نوامبر سال ۱۹۳۰ میلادی در انجمن آسیای مرکزی لندن، که بریاست لرد لامینگتن تشکیل شده بود، یکی از سخنرانان درباره اوضاع ایران شرح مبسوطی داده و سپس در پایان سخنرانی خود در پاسخ یکی از شنوندگان چنین گفته است «در سال ۱۹۳۰ رضاشاه فرمانی صادر کرده است که شکار آهو با اتومبیل قدغن گردد و یک مدرسه جنگلبانی هم تاسیس شده است.»<sup>۲۰</sup>

اکنون از این بحث گذشته و به مطالب دیگر می‌پردازیم.

ویلهم لیتن در صفحه ۱۱۰ کتاب خود چنین نوشته است:

«در زمان حکومت سلاطین قاجار دولت‌های خارجی با تهدید و فشار امتیازات زیادی از دولت ایران گرفتند. در ماه فوریه

سال ۱۸۹۰ دو نفر بنامهای پولیاکوف Poliakoff اهل مسکو و رافالوویچ Raffalovich اهل اودسا بتهران آمدند تا اجازه بنای راه آهن را بگیرند ولی دولت روسیه چون در آن زمان نمیخواست چنین کاری انجام پذیرد به آن دو نفر نوشته‌های رسمی نداده بود. درست در همان سال دولت روسیه از ایران خواست ضمانت‌نامه‌ای امضاء نماید که بموجب آن تا ده سال به هیچ دولت خارجی اجازه کشیدن راه آهن داده نشود و حتی به هیچ شرکت داخلی هم چنین اجازه‌ای ندهد. این ضمانت‌نامه در سال ۱۹۰۰ مجدداً تمدید گردید و بالاخره موضوع کشیدن راه آهن منتفی گردید.

هوگو گروته ، همانطور که ذکر شد ، در زمان محمدعلیشاه در ایران بوده است .

وی در صفحه ۱۰۱ کتابش ، شرح مسافرت خود از کرمانشاه بسوی طاق بستان را داده و چنین نوشته است :

«گندم و جو در کرمانشاه که استان غله خیز ایران است در سال ۱۹۰۲ خرواری ۸ تا ۱۰ تومان شده بود ولی در سلطان‌آباد، چند فرسنگی آنجا ، این مبلغ به چهار برابر و در تهران ۱۲ برابر شده بود.» وی سپس در صفحه بعد مینویسد : «چند بار در نقاط مختلف ایران قحطی غله بود و عده‌ی زیادی تلف شدند در صورتیکه اگر وسایل حمل و نقل خوب ، بخصوص راه آهن وجود داشت ، از این قحطی جلوگیری بعمل می‌آمد و ملت و دولت ایران از آن استفاده میکردند .»

هانس اریش فن تچیرنر Hans—Erich von Tzschirner

یکی دیگر از آلمانیها ، در کتابی که بنام Streifzüge um den Persischen Golf (گذری به کرانه‌های خلیج فارس) نوشته انتقاد نموده و راهای و نا امن بودن آنها در زمان قاجاریه بشدت انتقاد نموده و راههای

ایران را بدترین راههای دنیا دانسته است.<sup>۲۱</sup>

ژنرال ماژور کرامر هم در کتاب خویش همه جا از بدی راهها و سختی حمل و نقل مطالبی نوشته است. از جمله در فصلی که درباره اوضاع اقتصادی ایران بحث بمیان کشیده است چنین مینویسد:

«بسیب بدی راهها و نبودن وسایل حمل و نقل کاروانهای بازرگانی يك راه شصت کیلومتری را در يك ماه طی میکنند. حمل کالا از راه دویست کیلومتری اردبیل تا تبریز ۷ تا ۱۰ روز بطول می انجامد.»<sup>۲۲</sup>

ویپرت فن بلوشر Wippert von Blücher یکی دیگر از سفرای سابق آلمان در ایران، کتابی بنام *Zeitwende in Iran* (گردش زمانی در ایران) نوشته و بچاپ رسانیده است.<sup>۲۳</sup> وی در صفحه ۲۲۱ در مورد راه آهن و اشکالاتی که در کشیدن آن بوجود آمده بود چنین نوشته است:

«یکی از بزرگترین و مهمترین اقدامات رضاشاه کشیدن راه آهن است. رضا شاه کوشش میکند تا در زمان حیات خود کارهای بزرگی انجام دهد تا بعد از خود کشوری آباد و بزرگ باقی گذارد. عده ای بودند که عقیده داشتند، این خرجها از عهده مالیه کشور خارج است و صرفه ندارد و شایع کرده بودند که اگر راه آهن کشیده شود دولت های خارجی از آن برای قشون-کشی استفاده خواهند کرد، ولی تمام این شایعه ها و مخالفت های بی ارزش در برابر تصمیمات میهن پرستانه رضا شاه بی اثر

21— Tzschirner, Hans—E. : Streifzüge..., Berlin, ca. 1910, S. 158 .

22— Kraemer, S. 64 .

23— Biberrbach an der Riss 1949 .

بود. رضا شاه برای انجام این کار، راه ساده و آسان یعنی قرض گرفتن از دولتهای خارجی را پیش نگرفت، چون او نمیخواست که همچون شاهان قاجار<sup>۲۴</sup> نسل آینده ایران را مقروض و محتاج خارجیان کند بلکه بر عکس از وام گرفتن خودداری کرده و از بودجه کشوری همه کالاهای و لوازم مورد نیاز را نقدا خریداری کرد» فن بلوشر سپس در چند صفحه بعد چنین مینویسد:

«درست است که دولت ایران از نفت خود مبالغی دریافت میکند ولی ملت ایران با شهادت و پشتکار زیاد از نیروی سازنده خود کاری انجام داده است که بایستی مورد تمجید قرار گیرد ملت ایران تحت رهبری رضا شاه و تشویق مداوم وی خیلی بهتر و بیشتر از گذشته کار کرده و کوششهایش نیز نتیجه بسیار عالی داده است.»<sup>۲۵</sup>

۲۴- پرفسور دکتر یگر یکی از علل ورشکستگی دولت ایران را قرضه‌های بی‌دری مظفردالدین‌شاه دانسته و چنین مینویسد: مظفردالدین شاه گمان میکرد که خزانه دولت فقط بمنظور جمع‌آوری پول برای مخارج شخصی وی بوجود آمده است. در میان سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۳ بانک روسیه در تهران چهارمیلیون لیره استرلینگ - بیش از هشتاد میلیون مارك - بدولت ایران قرض داد که نصف آنرا مظفردالدین شاه برای مخارج شخصی خود برداشت. سفرهای او به اروپا در سالهای ۱۹۰۰، ۱۹۰۲ و ۱۹۰۵ مخارج بسیار زیادی در برداشت رک Jaeger, S. 19

۲۵- ژنرال ماژور دنسترویل Dinsterville انگلیسی در مجموعه یادداشتهای خود عقیده‌ای برخلاف نظریه فن بلوشر داشته و چنین مینویسد «ایرانی هیچوقت خودش را از کار خسته نمیکند و هرگز زیر بار کارهم نمی‌رود» رک یادداشتهای ژنرال ماژور دنسترویل امپریالیزم انگلیس در ایران و قفقاز ۱۹۱۷-۱۹۱۸ ترجمه میرزا حسین‌خان انصاری تهران ۲۴ فروردین ۱۳۰۹. احتمالاً ژنرال دنسترویل جمله مزبور را بمنظور سرزنش و نکوهش نوشته است ولی باید در نظر داشت که مردم ایران با اوضاع پر آشوب دوران قاجار و استبداد و خودمختاری غیرقابل تحمل خارجیان در کشور و نداشتن رهبری عالیقدر و مقتدر نمیتوانسته و نمیخواستند است فعالیتی انجام دهد.

فریدریش رزن در صفحه ۱۰۴ کتابش چنین مینویسد :

«وضع ایران بعد از جنگ بی اندازه خراب شده بود ، خزانه بی پول ، سراسر کشور را آشوب فراگرفته و معلوم نبود چنانچه شخصی بنام رضا خان کشور را نجات نمیداد عاقبت آن بکجا میکشید .»

فریدریش رزن هم مانند بقیه نویسندگان و دیپلماتهای آلمانی همه جا به دنبال نام رضا خان کلمه Retter یعنی نجات-دهنده را بکار برده است .

لئوماتیاس Leo Matthias یکی دیگر از دیپلماتها و دانشمندان آلمانی است که در آغاز سلطنت رضا شاه بزرگ به ایران سفر کرده است . وی مدتها در نقاط مختلف کشور بسر برده و کتابی تحت عنوان Griff in den Orient<sup>۶۶</sup> بچاپ رسانیده است . وی نیز وضع زندگی مردم و وضع خراب شهرهای ایران در زمان قاجار را بباد انتقاد گرفته و در کتابش همه جا بانشان دادن عکسهائی آن مناظر را نشان داده است .

از جمله در صفحه های ۳۱۴ و ۳۱۵ عکسهائی از قلعه بم و نقاط دیگر را گراور نموده در زیر آنها نوشته است «آثار باستانی و قلاع قدیمی خراب شده و قلاع نو در دست انگلیسها و فرانسویهاست .» در صفحه ۲۱۱ نیز عکسی گراور کرده که وضع اسفانگیز بندر بوشهر را نشان میدهد و در زیر آن نوشته است «در ایران کشتی وجود ندارد و در خلیج فارس تنها دو کشتی لنگر انداخته اند و از کشتی تجارتي اثری نیست .» این نویسنده در صفحه های ۲۲۰ ، ۲۲۷ و ۲۲۸ نیز عکسهائی از شهر کرمان



گرفته (ش ۶) و در زیر آنها نوشته است «همه‌ی بناها در این شهر بصورت خرابه است».



شکل ۶- عکس کرمان

بالاخره در صفحه ۲۵۰ هم عکسی از يك بیمار را نشان میدهد که در خیابان افتاده و گدائی میکند که خود بهترین دلیل بر نبودن بهداشت رایگان و فقر مردم ایران در زمان قاجاریه است.

اتفاقاً فریدریش رزن هم عکسهائی از خانه‌ی يك پزشک معروف تهران در آن زمان و يك دندان کش و يك دارو فروش دوره گرد را چاپ کرده که باز هم نشان دهنده وضع بسیار بد بهداشت مردم تهران پیش از اعلیحضرت رضا شاه کبیر میباشد.<sup>۲۷</sup>  
(ش ۷ و ۸ و ۹)

۲۷- ل فریزر Lovat Fraser مؤلف کتاب INDIA under Curzon and after

چاپ London MCMXI در صفحه ۱۳۳ چنین مینویسد :

«The future of Persia is clouded with uncertainty. Unless a strong and stable Government is evolved within a limited time, the whole country must fall to pieces. Already Sheikh Khazaal and other chieftains in the south have formed a confederacy... No other country in the world is in such a chaotic condition.»



شکل ۷ - مطب پزشك



شکل ۸ - منزل دندانكش



شکل ۹-  
مغازه داروفروش

لئوماتیاس در چند صفحه بعد اوضاع ایران در آغاز سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر را تشریح کرده چنین مینویسد «... در سال ۱۹۲۵ سلسله‌ای منقرض شد و رضا شاه ایران را نجات داد. وی در مواقع کم و نادر بیکاری خود با کوشش فراوان مشغول فراگرفتن دانش است. تمام امور را بدست گرفته و خائنان را

مجازات میکند . سپاه ایران را به سیستم جدید منظم کرده است . مردم ایران هنگامیکه وی از سفر پیروزمندانه جنوب بتهران بازمیگشت ، جشن گرفته و خیابانها را تزئین کرده بودند و به او لقب کورش داده و شادی میکردند . احتمالا نصب مجسمه رضاشاه بزرگ در کرمان که ماتیاس در صفحه ۳۱۱ کتاب خود گراور کرده است در همان زمان انجام گرفته است . (ش ۱۰)



شکل ۱۰ -  
مجسمه رضاشاه

ماتیاس در صفحه ۱۷۰ چنین نوشته است «عده‌ای بودند که مانع فعالیت‌های رضاشاه میشدند و بخیال خود میخواستند جلوی پیشرفت‌های سریع او را بگیرند . این عده دیوانگانی (Dummköpfe) بیش نبودند چون خودشان هم نمیدانستند چه میخواهند ، لذا برای این مرد چاره‌ای وجود نداشت جز آنکه در مقابل آنان شدت عمل نشان دهد .

بالاخره نویسنده مزبور در صفحه ۲۴۲ کتابش عکسی از بندر بوشهر چاپ کرده و در آن وضع بد حمل و نقل مال‌التجاره توسط کاروان الاغ را مجسم نموده (ش ۱۱) و در صفحه روبروی



شکل ۱۱ -  
بندر بوشهر

آن نوشته است «پیش از رضا شاه وضع راهها و حمل و نقل مسافر و کالا در ایران بسیار عقب افتاده بود بطوریکه حمل کالا و مسافر از بندر بوشهر تا تهران ماهها بطول می انجامید». (ش ۱۲)



شکل ۱۲- حمل مسافر

ویپرت فن بلوشر دیپلومات آلمانی در کتابی که نام آن در بالا آمد<sup>۲۸</sup> در باره اوضاع ایران چنین مینویسد :

«وضع ایران بسیار خطرناک بود. در سال ۱۹۲۱ یکی از سرداران دلیر بریگاد قزاق که اهل شمال بود مقامات سربازی را پشت سر نهاد و بالاخره به وزارت جنگ رسید. وی با کوشش فراوان به فکر نجات ایران افتاد و برای سرکوب کردن راهزنان و گردنکشان، نیروی نظامی ایران را تقویت کرد و بدون تلف کردن وقت و با شدت هرچه تمامتر با آنها بمقابله پرداخته است.

28— Blücher, Wippert von : Zeitwende in Iran, Biberbach a. d. Riss 1949 .

رضا شاه که هیچگاه کشورهای اروپائی را ندیده است ، یانی زندگی نوین اروپائی در ایران شده است. کارخانه‌های متعدد ، بیمارستانها و مدارس یکی پس از دیگری در ایران ساخته میشود. وی همانند پطر کبیر با زحمات زیاد موفق شده است در کشورش آسایش و امنیت بوجود آورد . جاده‌های کشور که تا آن زمان راههای طبیعی و مالرو بود و از هزاران سال پیش برای عبور کاروان ساخته شده بود کنار نهاد و دستور داده است تا هزاران کیلومتر جاده‌های شوسه‌ی ماشین‌رو و پل‌های بزرگ بسازند . یکی از کارهای بسیار مهم وی ایجاد راه آهن است که بزرگترین شاهکار مهندسی زمان خود بشمار میرود.»

این دیپلمات آلمانی سپس در صفحه ۱۵۴ ببعده کتاب خویش

چنین مینویسد :

«هنگامیکه هیندنبورگ حکم سفارت مرا امضاء کرد ، من فوراً آماده حرکت بسوی ایران شدم و در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۱ برلین را ترک کردم . سخت‌ترین روزهای مسافرت من در روسیه بود که سه روز و سه شب طول کشید . واگن‌های قطار تمیز نبودند و روشوئی‌ها غیر قابل استفاده بودند . شب‌ها بجای پتو کیسه‌های گونی بما میدادند و ما برای جلوگیری از نیش حشرات موذی درون آنها میرفتیم . راه آهن روسیه بسیار قدیمی بود و فقط ساعتی ۳۰ تا ۴۰ کیلومتر سرعت داشت . مردم روسیه بسیار فقیر بودند .

در ایران هنگامیکه به بندر پهلوی رسیدیم هتل ما که بسبک شرقی بود بسیار تمیز و عالی بود . مردم ایران برعکس مردم روسیه خیلی خوشحال بنظر میرسیدند .

«چند سال پیش هنگامیکه من در ایران بودم ، رفت و آمد مسافرها با کاروان بود ولی حالا باکمال تعجب دیدم که تعداد

بسیار زیادی ماشین سواری و کامیون بسیار نو و مجهز در میدان شهر پارك کرده‌اند و در گاراژها هم ماشین فراوان بود. هنگامیکه اتومبیل ما در جاده شوسه با سرعت ۶۰ کیلومتر در ساعت حرکت میکرد من بیاد زمان اقامت خود در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷، که عضو سفارت آلمان در ایران بودم، افتادم. در آن زمان با قاطر ساعتی ۶ کیلومتر مسافت میکردیم. در گذشته از بندرپهلوی تا تهران را ده روزه طی میکردیم ولی حالا يك روزه بتهران رسیدیم. این نتیجه انقلاب بزرگی است که در ایران رخ داده است. هنگامیکه بحضور رضاشاه باریافتیم، از سادگی و بی‌آلایشی لباس وی که برعکس شاهان قاجار بود بسیار تعجب کردم.»

سفیر نامبرده سپس در صفحه ۲۲۳، در مورد ایجاد کارخانه‌ها، بیمارستانها و مدرسه‌ها و اعزام دانشجو بخارج شرح مفصلي داده چنین می‌نویسد:

«هنگامیکه رضاشاه برای تأسیس کارخانه‌ها، سفارش ماشین‌آلات میداد، در اروپا سر و صدا براه افتاده بود، چون در گذشته مأموران معمولاً ده درصد سفارشات را بعنوان پیشکش از شرکت‌های صادر کننده دریافت میکردند. رضاشاه برای جلوگیری از این کار و ممانعت از ورشکستگی اقتصادی، معاملات را بصورت پایاپای درآورد.

در محافل فرهنگی ایران نیز، انقلابی بوجود آمد و قوانین جدید جایگزین قانونهای گذشته شده است. هر سال پانصد دانشجو بخرج دولت به اروپا فرستاده میشود. مکتب‌های قدیمی (ش ۱۳) جای خود را به آموزشگاههای نوین داده، بیسوادی بخصوص در میان نونهالان کم‌کم از بین میرود. شاه برای پیشرفت ایران با پشت کار فراوان گامهای مؤثری برمی‌دارد.



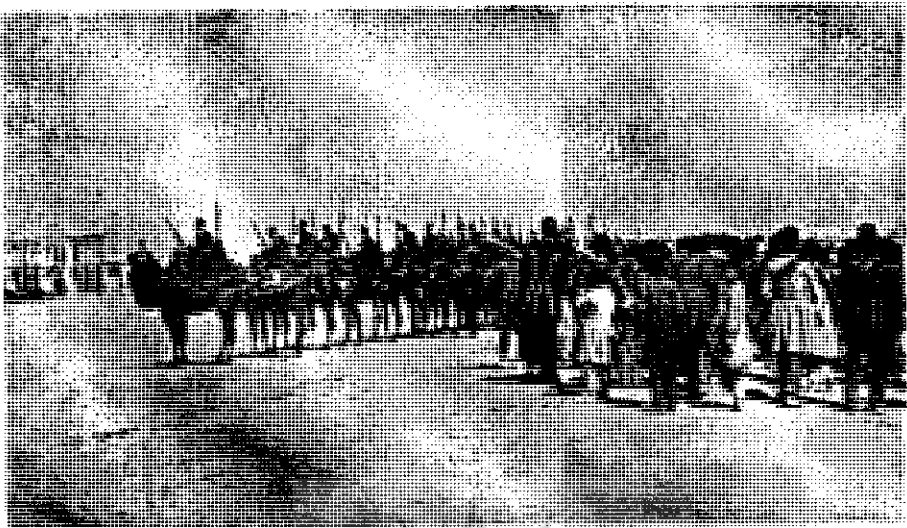


شکل ۱۳ - مکتب‌خانه قدیمی

یکی دیگر از نویسندگان آلمانی هربرت ملتسیگ Herbert Melzig کتابی تحت عنوان *Resa Schah Der Aufstieg Irans und die Grossmächte*<sup>۲۹</sup> (رضا شاه ، پیشرفت ایران و ابرقدرتها) نوشته است . این نویسنده در صفحه ۱۱ کتابش چنین مینویسد :

«در پایان جنگ جهانی ایالات مختلف ایران همانند میدان جنگ در بقایای دود و خاکستر آرمیده و مردم در زیر چکمه‌های خارجیان دست و پا میزدند . کشور ایران در قرن نوزدهم در زمان سلطنت خاندان قاجار ، قدرت دفاعی خود را بکلی از دست داد (ش ۱۴) و باوجود اعلان بیطرفی مورد تاخت و تاز بیرحمانه خارجیان قرار گرفت .

29— Stuttgart, Berlin, Leipzig 1936 .



شکل ۱۴- زنبورکچیها

دسته های مختلف راهزن، خانهای محلی و غیره هم از بی نظمی و بی سامانی کشور سوءاستفاده کرده راهها را بسته و مردم بی دفاع را از هستی ساقط میکردند.

«در این زمان ارتش ایران عبارت بود از گروهی از دسته های قزاق که تحت نظر افسران روسی اداره میشد و يك دسته ژاندارم که تحت فرمان افسران سوئدی رهبری میگردد.

«بریگاد قزاق که بدست افسران روسی سپرده شده بود مأمور آن بود که اتحاد و وابستگی حکومت قاجار و دولت روسیه را پایدار نگاهدارد و در مقابل خواسته های ملت ایران مقاومت نماید. افسران روسی حقوق خود را از دولت ایران میگرفتند ولی بفتح روسها کار میکردند. مدتی بود که دولت ایران در صدد برآمده بود تا فرمانده بریگاد قزاق را که یکنفر روسی بود از کار برکنار نماید ولی حریف او نمیشد و افسر نامبرده بدون اعتنا بکار خود مشغول بود و بالاخره یکی از افسران دیویزیون قزاق

که از ایرانیهای رشید و شجاع بود این امر خطیر را بعهده گرفت و پس از اخراج آن افسر روسی خود زمام امور بریگاد را بدست گرفت .

این سردار دلیر شاهد ذلت و خواری ملت خود بود و خوب میدانست که دو بیر درنده بر سرلاشه نیمه جان ایران افتاده در فکر بلعیدن آن میباشند .

وضع بهداشت هم در این سرزمین خوب نبود . در سال ۱۹۱۸ در پی يك گرانی و قحطی ، مرض تیفوس و بیماریهای دیگر کشتار عجیبی بوجود آورد . در تهران هرروز دیده میشد که اجساد مردگان را درون گاریها روی هم ریخته به مقابر دسته جمعی میبردند . آمار درست در آن زمان وجود نداشت و تقریباً عدهی کشته شدگان تهران را به پنجاه هزار و تلف شدگان همهی کشور را به نیم میلیون تخمین زده اند . در همین سال قحطی احمد شاه انحصار غله را بدست خود گرفته بود تا از گران فروختن نان به مردم پول کلانی بجیب بزنند . ناله و فغان مردم در گوش او تأثیری نداشت و هنگامیکه وضع کشور بحرانی تر شد ، وی درصدد چاره جوئی برنیامد و همراه عدهای از نزدیکانش برای تفریح بسوی اروپا رهسپار گردید . «

شخصی بنام اسد پای Essad Bey نیز در کتابی که بزبان

آلمانی تحت عنوان *Resa Schah Feldherr, Kaiser, Reformer*<sup>۳۰</sup>

(رضاشاه ، سردار ، قیصر ، رفرماتور) نوشته است در صفحه ۱۰۲ چنین اظهار عقیده میکند :

«مردم پاریس از زندگی پرتجمل و پرشکوه احمد شاه تعجب میکردند . در يك میهمانی احمد شاه دست در جیب کرد و مقدار بسیار زیادی دانه های الماس بیرون آورد و میان مدعوین پخش کرد . احمد شاه دیگر از بازی رولت لذت نمیبرد لذا مشغول بورس بازی شده است . وی در يك شب ، در رستورانی ، همه میهمانان را به شامپانی دعوت نمود .»

نویسنده نامبرده در صفحه ۱۵۹ کتاب خود چنین مینویسد :  
«در هنگام تعویض خاندان سلطنتی ، که بدون خونریزی انجام گرفت ، مردم جشن گرفتند . رضاشاه وقتی بسلطنت رسید همانطور ساده ماند و اخلاقش عوض نشد و همیشه بدون توقف و اظهار خستگی کار میکرد و زحمت میکشید .

اگر کوششهایی را که رضاشاه در بیداری مردم و پیشرفت کشور انجام میدهد ادامه پیدا کند ، بزودی کشور ایران به مقام بسیار بلندی خواهد رسید همچنانکه در زمان هخامنشیان بود .»